



تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی؛ حلقه مفقوده میان آموزش و حکمرانی در ایران

عابد گل کرمی 

استادیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.
نویسنده مسئول: golkarami.a@lu.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
تصمیم‌گیری یکی از بنیادی‌ترین کارکردهای حکمرانی است و دانش ژئوپلیتیک، به دلیل ماهیت راهبردی خود، ارتباطی ماهوی با فرایندهای تصمیم‌سازی و سیاستگذاری دارد. با وجود این پیوند، به نظر می‌رسد آموزش تصمیم‌گیری در این حوزه در ایران متناسب با نیازهای حکمرانی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی ملی سامان نیافته‌است. هدف پژوهش حاضر واکاوی جایگاه آموزش تصمیم‌گیری در رشته جغرافیای سیاسی و تبیین مفهوم «تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی» از طریق تحلیل محتوای جهت‌دار درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» است که در قالب یک مطالعه اکتشافی و به صورت کیفی انجام شده‌است. داده‌های پژوهش کاربردی - توسعه‌ای از طریق مطالعه منابع نظری مرتبط با ژئوپلیتیک، تصمیم‌گیری، حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سرفصل‌های درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» در مقطع کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی گردآوری و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد محتوای درس مورد بررسی عمدتاً تحت تأثیر پارادایم مدیریت، روش‌های کمی و ابزارهای تحلیل داده قرار دارد و مؤلفه‌های بنیادین تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی، از جمله تحلیل قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی، تحلیل بازیگران، آینده‌پژوهی، سناریونویسی و سیاست‌گذاری ژئوپلیتیکی، جایگاه متناسبی ندارند. غلبه رویکرد ابزارمحور موجب شده آموزش تصمیم‌گیری بیش از آنکه به تصمیم‌سازی و طراحی گزینه‌های راهبردی بپردازد، به آموزش تکنیک‌های انتخاب گزینه محدود شود. این یافته‌ها فاصله میان محتوای آموزشی این درس و الزامات تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی در عرصه حکمرانی و سیاست‌گذاری را نشان می‌دهد. بر پایه یافته‌ها، «تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی» به عنوان یک شایستگی راهبردی و حوزه‌ای نوظهور پیشنهاد می‌شود. این مفهوم با پیوند تحلیل‌های ژئوپلیتیکی با فرایندهای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری، می‌تواند زمینه‌ساز گذار از آموزش ابزارمحور به آموزش راهبردمحور و تقویت نقش آموزش ژئوپلیتیک در نظام حکمرانی باشد.	تاریخ‌ها: دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۴
	واژگان کلیدی: تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی ژئوپلیتیک حکمرانی سیاست‌گذاری تصمیم‌سازی راهبردی

استناد: گل کرمی، عابد (۱۴۰۴). تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی؛ حلقه مفقوده میان آموزش و حکمرانی در ایران. پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ۲۹ (۵۷)، ۳۴۲-۳۰۹.

<https://doi.org/10.30487/rwab.2026.2093290.1696>

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۶) نویسندگان مقاله، نشریه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت).



University Textbooks, Research & Writing

Vol. 29, Issue 57
Autumn & Winter 2026
Print ISSN: 2676-7503
Online ISSN: 2676-7511



Geopolitical Decision-Making; The Missing Link Between Education and Governance in Iran

Abed Golkarami ✉

Assistant Professor of Political Geography, Department of Geography, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Lorestan, Iran. Corresponding author: golkarami.a@lu.ac.ir

Article Info

History

Received: Oct. 04, 2025

Accepted: Feb. 03, 2026

Keywords

Geopolitical
Decision-Making
Geopolitics
Governance
Policy-Making
Strategic
Decision-Making

Abstract

Decision-making is one of the fundamental functions of governance, and due to its strategic nature, geopolitics is intrinsically connected to decision-making and policymaking processes. Despite this relationship, decision-making education in this field in Iran appears to be insufficiently aligned with the requirements of governance, policymaking, and national strategic decision-making. This study examines the status of decision-making education in Political Geography and Geopolitics and conceptualizes Geopolitical Decision-Making through a qualitative exploratory study based on directed content analysis of the course *Methods and Techniques of Decision-Making*. As an applied-developmental study, data were collected through a review of the literature on geopolitics, decision-making, governance, and public policy, together with an analysis of the course syllabus. The findings indicate that the course content is predominantly influenced by the managerial paradigm, quantitative methods, and data analysis techniques, while the core components of geopolitical decision-making—including power analysis, national interests, the strategic environment, actor analysis, futures studies, scenario planning, and geopolitical policymaking—are inadequately represented. The dominance of an instrument-oriented approach has limited decision-making education to teaching decision-support techniques rather than fostering strategic decision-making and the design of policy alternatives. These findings reveal a gap between the course content and the requirements of geopolitical decision-making in governance and policymaking. Based on the findings, Geopolitical Decision-Making is proposed as a strategic competency and an emerging field of study. By integrating geopolitical analysis with decision-making and policymaking, this concept can facilitate a transition from instrument-oriented to strategy-oriented education and strengthen the contribution of geopolitical education to governance.

Citation: Golkarami, A. (2026). Geopolitical Decision-Making; The Missing Link Between Education and Governance in Iran. *University Textbooks Research and Writing*, 29(57), 309-342.
<https://doi.org/10.30487/rwab.2026.2093290.1696>

© 2026 Authors, University Textbooks Research and Writing.

Publisher: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).

مقدمه

قدرت دولت‌ها، در طول تاریخ، بیش از آنکه محصول منابع، جمعیت یا وسعت سرزمینی آنها باشد، حاصل کیفیت تصمیم‌هایی بوده است که در بزنگاه‌های تاریخی اتخاذ کرده‌اند. در عرصه حکمرانی، از انتخاب مسیرهای توسعه و مدیریت بحران‌های امنیتی گرفته تا تعیین جهت‌گیری سیاست خارجی، بهره‌برداری از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی و مواجهه با تهدیدها و فرصت‌های محیطی، سرنوشت کشورها بیش از آنکه به برخورداری منابع وابسته باشد، به توانایی در تشخیص، تحلیل و انتخاب گزینه‌های راهبردی بستگی دارد. به همین دلیل، تصمیم‌گیری را می‌توان یکی از بنیادی‌ترین کارکردهای حکمرانی دانست؛ تا آنجا که برخی نظریه‌پردازان حکمرانی، تصمیم‌گیری را «جوهره حکمرانی» و هسته اصلی فرایند اداره امور عمومی قلمداد کرده‌اند (Peters & Pierre, 2016). در این نگاه، حکمرانی چیزی جز تعیین اولویت‌ها، تخصیص منابع، مدیریت تعارضات و انتخاب مسیرهای اقدام در مواجهه با مسائل عمومی نیست.

اهمیت تصمیم‌گیری بیش از هر زمان دیگری، در جهان معاصر افزایش یافته است. گسترش عدم قطعیت‌های سیاسی، ظهور تهدیدهای ترکیبی، تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی، افزایش پیچیدگی روابط بین‌الملل، بحران‌های زیست‌محیطی، جنگ‌های شناختی، رقابت‌های فناوری و دگرگونی موازنه‌های قدرت، محیط تصمیم‌گیری را به فضایی پیچیده، چندبعدی و پویا تبدیل کرده است. در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری دیگر انتخاب میان چند گزینه مشخص نیست، بلکه فرایندی است که در آن بازیگران باید در شرایط ابهام، کمبود اطلاعات، فشار زمانی و آینده‌های نامطمئن دست به انتخاب بزنند. از این رو، پژوهش‌های جدید تصمیم‌گیری، بیش از آنکه بر عقلانیت کامل تأکید داشته باشند، بر مدیریت عدم قطعیت، تحلیل ریسک، درک محیط راهبردی و سازوکارهای حکمرانی تمرکز دارند (Marchau et al., 2019; Lorkowski & Kreinovich, 2017).

ژئوپلیتیک جایگاه ویژه‌ای در فرایندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دارد. ژئوپلیتیک صرفاً دانشی برای توصیف روابط میان جغرافیا و سیاست نیست، بلکه دانشی است که می‌کوشد نقش فضای جغرافیایی را در شکل‌گیری سیاست‌ها و تصمیمات سیاسی، امنیتی و راهبردی دولت‌ها در محیط ملی و فراملی تبیین کند. از دیدگاه کلاسیک، ژئوپلیتیک به عنوان دانشی برای یاری رساندن به دولت‌ها در امر کشورداری و سیاست‌گذاری مطرح بوده و همواره با مسائل قدرت، امنیت، قلمرو، منافع ملی و

رقابت‌های فضایی پیوندی نزدیک داشته‌است. از این منظر، ژئوپلیتیک را نمی‌توان یک حوزه توصیفی یا نظری دانست؛ بلکه باید آن را دانشی برای فهم محیط تصمیم‌گیری و هدایت کنش‌های راهبردی تلقی کرد (Cohen, 1942; Spykman, 1942; Mackinder, 1904). (2015).

مطالعات جدید نشان می‌دهند که ژئوپلیتیک نه تنها بر سیاست خارجی و امنیت ملی، بلکه بر ساختارها، فرایندها و الگوهای حکمرانی نیز تأثیرگذار است. محیط ژئوپلیتیکی هر کشور در شکل‌گیری اولویت‌های حکمرانی، نحوه تخصیص منابع، الگوهای توسعه، جهت‌گیری سیاست‌های عمومی و حتی سازوکارهای تصمیم‌گیری نقش تعیین‌کننده دارد (گل‌کرمی، ۱۴۰۴؛ حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۴۰۱). از این رو، میان ژئوپلیتیک و حکمرانی رابطه‌ای دوسویه برقرار است؛ به گونه‌ای که فهم محیط ژئوپلیتیکی شرط لازم برای اتخاذ تصمیمات اثربخش در نظام حکمرانی به شمار می‌رود (Hurrell, 2023; As-Saber & Härtel, 2024). با وجود چنین جایگاهی، بررسی ادبیات تصمیم‌گیری نشان می‌دهد که بخش عمده نظریه‌ها و مدل‌های رایج، عمدتاً در حوزه‌های مدیریت، رفتار سازمانی و علوم اداری توسعه یافته‌اند (Simon, 1997; Biswas, 1997).

در مطالعات سیاست عمومی نیز توجه اصلی معطوف به سازوکارهای تصمیم‌گیری دولتی، سیاست‌گذاری و رفتار نهادها بوده‌است. در مقابل، به مفهوم «تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی» در ادبیات موجود کمتر به صورت صریح و با عنوانی مستقل توجه شده و هنوز چارچوب مفهومی منسجمی برای تبیین ابعاد، مؤلفه‌ها و الزامات آن ارائه نشده‌است. این در حالی است که تصمیم‌گیری در حوزه‌هایی مانند امنیت ملی، سیاست خارجی، مدیریت بحران‌های سرزمینی، رقابت‌های منطقه‌ای، منازعات مرزی، کریدورهای ارتباطی و مسائل راهبردی کشورها، ماهیتی متفاوت از تصمیم‌گیری‌های سازمانی و مدیریتی دارد (Hudson, 2014; Alden & Aran, 2017) و مستلزم درک همزمان قدرت، فضا، منافع ملی، بازیگران و آینده‌های محتمل است.

طرح اصطلاح «تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی» در این پژوهش یک رشته دانشگاهی یا حوزه‌ای تثبیت‌شده، نیست بلکه یک چارچوب مفهومی برای تبیین نقش دانش ژئوپلیتیک در پشتیبانی از فرایندهای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری است. بر این اساس، تلاش می‌شود با صورت‌بندی این چارچوب مفهومی، پیوند میان دانش ژئوپلیتیک، تصمیم‌سازی و حکمرانی تبیین شده و دلالت‌های آموزشی آن بررسی گردد. با توجه به این ملاحظات،

بررسی چگونگی بازتاب این چارچوب مفهومی در برنامه‌های آموزشی ژئوپلیتیک، به‌ویژه در نظام آموزش عالی ایران، اهمیت می‌یابد. در این راستا، خلأ آموزش تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی در نظام آموزش عالی ایران نیز قابل بررسی است. با توجه به ماهیت راهبردی رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، انتظار می‌رود این رشته بستری برای تربیت تحلیل‌گران، تصمیم‌سازان و سیاست‌پژوهانی باشد که بتوانند مسائل کلان کشور را از منظر فضایی و ژئوپلیتیکی تحلیل کرده و بر پایه این تحلیل‌ها، گزینه‌های سیاستی و راهبردی را برای پشتیبانی از فرایندهای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری ارائه کنند.

مفهوم آموزش تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی، در این پژوهش، به معنای تربیت دانش‌آموختگانی برای تصدی جایگاه تصمیم‌گیر رسمی نیست؛ بلکه هدف آن ارتقای توانایی آنان در تحلیل مسائل راهبردی و مشارکت علمی در فرایندهای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری در حوزه‌هایی مانند آمایش سرزمین، امنیت و مدیریت مرزها، سیاست خارجی، توسعه کریدورهای ارتباطی، ژئوپلیتیک انرژی و سایر مسائل کلان فضایی است. در عمل، ضعف در آموزش پیوند میان تحلیل ژئوپلیتیکی و فرایند تصمیم‌سازی می‌تواند موجب شود دانش‌آموختگان ژئوپلیتیک، علی‌رغم برخورداری از توان تحلیل فضایی و سیاسی، مهارت لازم برای تبدیل این تحلیل‌ها به گزینه‌های سیاستی و راهبردی را کسب نکنند. در نتیجه، از ظرفیت‌های دانش ژئوپلیتیک در مواجهه با مسائل مرتبط با حکمرانی، در فرایندهای تصمیم‌سازی، استفاده نشود.

گرچه مباحثی مانند قدرت، امنیت، منافع ملی، آینده‌پژوهی و ژئواکونومی در دروس تخصصی مختلف رشته مطرح می‌شوند، اما به پیوند این مفاهیم با فرایند تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری، در قالب یک چارچوب آموزشی منسجم، توجه چندانی نشده‌است. بنابراین، مسئله اصلی انتقال محتوای تخصصی سایر دروس به درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» نیست؛ بلکه ایجاد پیوند میان ظرفیت‌های دانشی موجود در رشته و روش‌های به‌کارگیری آنها در فرایند تصمیم‌سازی ژئوپلیتیکی است. در این میان، درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» به‌عنوان مهم‌ترین درس مرتبط با آموزش مبانی و مهارت‌های تصمیم‌گیری در برنامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، جایگاه ویژه‌ای دارد. پژوهش حاضر با تحلیل محتوای این درس، میزان انطباق آن را با چارچوب مفهومی تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی و الزامات ناشی از آن برای پشتیبانی از تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری بررسی می‌کند.

هدف اصلی پژوهش حاضر تبیین چارچوب مفهومی تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی و شناسایی مولفه‌ها و الزامات آموزشی آن با بهره‌گیری از تحلیل محتوای درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» به عنوان یک مطالعه اکتشافی است. در این راستا، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که «تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی» از چه مؤلفه‌ها و الزامات آموزشی تشکیل شده است و تحلیل محتوای درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» چه تصویری از انطباق آموزش موجود با این مولفه را می‌دهد؟ همچنین، پرسش‌های فرعی پژوهش عبارت‌اند از: ۱) مولفه‌های بنیادین تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی کدامند؟ ۲) تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی چه تفاوتی با الگوهای متعارف تصمیم‌گیری مدیریتی دارد؟ ۳) تحلیل محتوای درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» چه ظرفیت‌ها و کاستی‌هایی را در آموزش تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی آشکار می‌سازد؟ و ۴) چه الزامات آموزشی برای تقویت آموزش تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی و ارتقای پیوند میان دانشگاه و نظام حکمرانی قابل پیشنهاد است؟

پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که شکل‌گیری و نهادینه‌سازی دانش تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی می‌تواند زمینه‌ساز کاهش شکاف میان آموزش دانشگاهی و نیازهای حکمرانی باشد و ظرفیت‌های نظام تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری کشور را در مواجهه با مسائل پیچیده فضایی و راهبردی ارتقا بخشد.

پیشینه پژوهش

مطالعه ادبیات علمی نشان می‌دهد که پژوهشگران به موضوع تصمیم‌گیری از دیرباز در حوزه‌های مدیریت، علوم سیاسی، سیاست‌گذاری عمومی و مطالعات سازمانی توجه داشته‌اند (Simon, 1997; March, 1994; Allison & Zelikow, 1999). هر یک از این جریان‌ها ابعاد متفاوتی از فرایند تصمیم‌گیری را بررسی کرده‌اند، اما به پیوند میان آنها و چگونگی تبدیل دانش ژئوپلیتیک به چارچوبی برای تصمیم‌سازی راهبردی، توجه نشده است. در این میان، آثار کلاسیکی همچون «رفتار اداری»^۱ اثر هربرت سایمون^۲ و «مقدمه‌ای بر تصمیم‌گیری»^۳ اثر جیمز مارچ^۴، بنیان‌های نظری تصمیم‌گیری مدرن را شکل

-
1. Administrative Behavior
 2. Herbert A. Simon
 3. A Primer on Decision Making
 4. James G. March

داده‌اند (Simon, 1997; March, 1994). این آثار با طرح مفاهیمی همچون عقلانیت محدود، محدودیت اطلاعات، ابهام محیطی و پیچیدگی انتخاب، نشان دادند که تصمیم‌گیری فرایندی فراتر از انتخاب عقلانی ساده بوده و تحت تأثیر متغیرهای متعدد فردی و سازمانی قرار دارد (Simon, 1997; March, 1994; Kahneman, 2011). این دسته از مطالعات عمدتاً در بستر سازمان‌ها، نهادهای اداری و محیط‌های مدیریتی شکل گرفته و تمرکز اصلی آنها بر سازوکارهای شناختی، سازمانی و رفتاری تصمیم‌گیری بوده‌است (Allison & Zelikow, 1999; Mintz & DeRouen, 2010)؛ از این رو، ابعاد فضایی، سرزمینی و ژئوپلیتیکی تصمیم‌گیری در آنها جایگاه محدودی داشته‌است.

پژوهشگرانی همچون هارولد لاسول، چارلز لیندبلوم و آلیسون تلاش کردند فرایندهای تصمیم‌گیری در عرصه عمومی و دولتی را تبیین کنند. در این مطالعات، توجه اصلی بر سازوکارهای سیاست‌گذاری، نقش نهادها، بازیگران و فرایندهای رسمی تصمیم‌گیری متمرکز بوده‌است (Lasswell, 1956; Lindblom, 1959; Dye, 2017). اگرچه این رویکردها نسبت به مطالعات مدیریتی، توجه بیشتری به محیط سیاسی و نهادی تصمیمات دارند، اما به نقش ساختارهای فضایی قدرت، موقعیت ژئوپلیتیکی کشورها و محیط راهبردی در شکل‌دهی تصمیمات عمومی کمتر توجه شده‌است (Hill & Varone, 2021). اما ادبیات ژئوپلیتیک از آغاز شکل‌گیری خود ماهیتی عمیقاً راهبردی داشته‌است. آثار کلاسیک هلفورد مکیندر^۱، نیکلاس اسپایکمن^۲ و به‌ویژه اندیشه‌های رودلف کیلن^۳ نشان می‌دهد که ژئوپلیتیک از ابتدا با مسائل قدرت، امنیت، قلمرو و سیاست خارجی پیوند خورده بود (Mackinder, 1904; Kjellén, 1916; Spykman, 1942). این اندیشمندان در پی توصیف جهان نبوده، بلکه در پی ارائه چارچوب‌هایی برای هدایت سیاست‌ها و تصمیمات دولت‌ها بودند. در واقع، بسیاری از نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک را می‌توان نوعی دانش پشتیبان تصمیم‌گیری راهبردی تلقی کرد (Cohen, 2015). با وجود این پیوند تاریخی، بخش مهمی از ادبیات ژئوپلیتیک بیشتر بر تحلیل ساختارهای فضایی قدرت، رقابت‌های بین‌المللی و رفتار دولت‌ها تمرکز داشته و فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به عنوان یک حوزه مستقل بررسی نشده‌است (Flint, 2021).

1. Halford Mackinder
2. Nicholas Spykman
3. Rudolf Kjellén

در دهه های اخیر، مطالعات ژئوپلیتیک با ظهور رویکردهای انتقادی گسترش یافته است. پژوهشگرانی نظیر ژیروید اتوتایل^۱، جان اگنیو^۲ و کلاوز دادز^۳ نشان داده اند که تصمیمات سیاسی و راهبردی تنها بر مبنای واقعیات جغرافیایی اتخاذ نمی شوند، بلکه ادراکات، گفتمان ها، روایت ها و بازنمایی های فضایی نیز در شکل گیری آنها نقش دارند (Ó Tuathail, 1996; Agnew, 2003; Dodds, 2019). این رویکردها افق های جدیدی را در فهم چگونگی شکل گیری تصمیمات سیاسی گشوده اند، اما همچنان چارچوب مشخصی برای آموزش و تربیت تصمیم سازان ژئوپلیتیکی ارائه نکرده اند (Dalby, 2020). از سوی دیگر، در حوزه مطالعات راهبردی، آثاری همچون «راهبرد تعارض»^۴ اثر توماس شلینگ^۵ و «راهبرد مدرن»^۶ اثر کالینز گری^۷ بر اهمیت تحلیل محیط، ارزیابی تهدیدها، شناخت بازیگران و طراحی گزینه های راهبردی تأکید کرده اند (Schelling, 1960; Gray, 1999). این مطالعات نشان می دهند که تصمیم گیری در محیط های امنیتی و راهبردی دارای منطق و الزامات متفاوتی نسبت به تصمیم گیری های مدیریتی است (Gray, 1999; Freedman, 2013). با این حال، این دسته از مطالعات نیز در چارچوب مطالعات امنیتی و راهبردی توسعه یافته و کمتر به چگونگی پیوند میان دانش ژئوپلیتیک، آموزش تصمیم گیری و تربیت تصمیم سازان پرداخته اند.

همزمان، پژوهش های مرتبط با حکمرانی که صاحب نظرانی نظیر آر رودز^۸ و مارک بویر^۹ آن را توسعه دادند، نشان می دهند که کیفیت حکمرانی به میزان زیادی به کیفیت تصمیم سازی و تصمیم گیری وابسته است (Rhodes, 1997; Bevir, 2013). این ادبیات، به موضوعاتی همچون حکمرانی چندسطحی، شبکه های سیاسی و ظرفیت نهادی توجه کرده اند، اما نقش دانش های تخصصی مانند ژئوپلیتیک در ارتقای ظرفیت تحلیل محیط راهبردی و پشتیبانی از فرایندهای تصمیم سازی حکمرانی بررسی نشده است (Pierre & Peters, 2020).

1. Gearóid Ó Tuathail
2. John Agnew
3. Klaus Dodds
4. The Strategy of Conflict
5. Thomas Schelling
6. Modern Strategy
7. Colin S. Gray
8. R. A. W. Rhodes
9. Mark Bevir

مطالعات داخلی نیز چند جریان عمده در ارتباط با نقش دانش جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در فرایندهای تصمیم‌سازی و حکمرانی دارند. جریان نخست، به مطالعات مدیریت سیاسی فضا، کشورداری و سازمان‌دهی سرزمین مربوط است. در این زمینه، حافظ‌نیا و کاویانی‌راد در کتاب «اصول کشورداری (مدیریت سیاسی فضای ملی)» (۱۴۰۱) بر اهمیت شناخت و مدیریت فضای ملی، سازمان‌دهی سیاسی کشور و نقش مؤلفه‌های جغرافیایی در اداره امور عمومی تأکید کرده‌اند. این رویکرد نشان می‌دهد که جغرافیای سیاسی می‌تواند فراتر از توصیف ویژگی‌های فضایی، در فهم مسائل مرتبط با اداره کشور و سیاست‌گذاری سرزمینی نیز نقش داشته‌باشد.

جریان دیگر مطالعات ژئوپلیتیکی است که بر شناخت محیط قدرت، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، رفتار بازیگران و پیامدهای تحولات منطقه‌ای تمرکز دارد. در این زمینه، پژوهشگران ایرانی همچون کریمی‌پور، اخباری (۱۴۰۴) و متقی دستنائی (۱۴۰۱) در آثار مختلف خود به موضوعاتی مانند موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، ظرفیت‌های فضایی کشور، روابط منطقه‌ای، رفتار بازیگران و تأثیر مؤلفه‌های جغرافیایی بر مناسبات سیاسی پرداخته‌اند. این مطالعات نشان می‌دهد که تصمیمات راهبردی دولت‌ها در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه تحت تأثیر محیط ژئوپلیتیکی، ساختارهای قدرت، فرصت‌ها و محدودیت‌های فضایی قرار دارد. به‌ویژه مطالعات متقی دستنائی درباره تحلیل رفتار بازیگران منطقه‌ای و مطالعات ژئوپلیتیکی کریمی‌پور (۱۳۹۴) درباره جایگاه و ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی ایران، بر ضرورت شناخت دقیق محیط تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی و امنیتی تأکید دارند.

جریان دیگر مطالعاتی است که به رابطه میان ژئوپلیتیک، حکمرانی و الزامات تصمیم‌سازی در محیط‌های پیچیده توجه کرده‌اند. در این چارچوب، برخی پژوهش‌های داخلی در حوزه پیچیدگی ژئوپلیتیک و حکمرانی از جمله آثار قالیباف و غلامی، مانند «منطق تحلیل پیچیدگی در دانش ژئوپلیتیک: حکمرانی رژیم‌ها در ساختارهای جغرافیایی» (۱۴۰۲)، بر اهمیت شناخت ساختارهای پیچیده قدرت، محیط‌های چندلایه تصمیم‌گیری و الزامات حکمرانی در شرایط عدم قطعیت تأکید دارند. همچنین برخی مطالعات جدیدتر از جمله آثار ویسی (۱۴۰۱) و گل‌کرمی (۱۴۰۴) با تأکید بر جایگاه دانش ژئوپلیتیک در تحلیل مسائل راهبردی، بر ضرورت عبور از تحلیل صرف پدیده‌های فضایی و توجه به نقش این دانش در پشتیبانی از فرایندهای سیاست‌گذاری و حکمرانی تأکید کرده‌اند. این دسته از مطالعات اگرچه مستقیماً نظریه‌ای مستقل درباره تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی تدوین

نکرده‌اند، اما زمینه نظری لازم برای توجه به پیوند میان دانش ژئوپلیتیک و تصمیم‌سازی راهبردی را فراهم نموده‌اند.

بررسی مجموع مطالعات خارجی و داخلی نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های موجود هر یک بخشی از ابعاد تصمیم‌گیری، ژئوپلیتیک و حکمرانی را تبیین کرده‌اند، اما هنوز میان این حوزه‌ها پیوندی نظری و آموزشی که بتواند ظرفیت‌های دانش ژئوپلیتیک را در خدمت تصمیم‌سازی راهبردی قرار دهد، شکل نگرفته‌است. به‌ویژه، مطالعات ژئوپلیتیکی عمدتاً بر تحلیل محیط، ساختارهای قدرت و تحولات فضایی متمرکز بوده‌اند و کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که چگونه می‌توان این ظرفیت‌های تحلیلی را به مهارت‌های تصمیم‌سازی در حوزه مسئولیت‌های ژئوپلیتیکی و حکمرانی تبدیل کرد. بنابراین خلا اصلی، نبود یک صورت‌بندی نظری و آموزشی برای «تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی» است؛ صورت‌بندی‌ای که بتواند دانش ژئوپلیتیک را از سطح تحلیل محیط و تبیین روابط قدرت، به سطح پشتیبانی از فرایندهای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری ارتقا دهد. در این چارچوب، مسئله اصلی ایجاد یک رشته یا حوزه آموزشی مستقل نیست، بلکه تبیین چگونگی بهره‌گیری از ظرفیت‌های دانش ژئوپلیتیک برای آموزش مهارت‌های تصمیم‌سازی و ایفای نقش مؤثرتر در حکمرانی است. از این‌رو، پژوهش حاضر درصدد است با ارائه یک صورت‌بندی مفهومی اولیه از «تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی مبتنی بر دانش ژئوپلیتیک» و تبیین دلالت‌های آموزشی آن، می‌کوشد زمینه‌ای برای بازاندیشی در آموزش رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک فراهم آورد.

چارچوب نظری تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی

تحولات پرشتاب نظام بین‌الملل، افزایش پیچیدگی محیط‌های سیاسی و امنیتی، گسترش عدم قطعیت‌ها و ظهور بازیگران متنوع، فرایند تصمیم‌گیری را به یکی از مهم‌ترین ابعاد حکمرانی در عصر حاضر تبدیل کرده‌است (Hill & Varone, 2021; Bevir, 2013; Pierre & Peters, 2020). در چنین شرایطی، دیگر نمی‌توان تصمیم‌گیری را انتخاب میان چند گزینه از پیش تعیین‌شده تلقی کرد، بلکه تصمیم‌گیری فرایندی پیچیده، چندسطحی و متأثر از عوامل گوناگون محیطی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فضایی است (Simon, 1997; Kahneman, 2011; Mintz & DeRouen, 2010). به همین دلیل، طی دهه‌های اخیر مطالعات تصمیم‌گیری در حوزه‌های مدیریت، علوم سیاسی، سیاست‌گذاری عمومی و مطالعات راهبردی گسترش قابل توجهی یافته‌است (Dye, 2017; Hill & Varone, 2021).

بخش عمده ادبیات تصمیم‌گیری مدرن متأثر از آثار هربرت سایمون است. سایمون با طرح نظریه عقلانیت محدود نشان داد که تصمیم‌گیران به دلیل محدودیت‌های اطلاعاتی، زمانی و شناختی قادر به اتخاذ تصمیمات کاملاً عقلانی نیستند و معمولاً در شرایط عدم قطعیت و اطلاعات ناقص عمل می‌کنند (Simon, 1997). پس از او، پژوهشگرانی نظیر جیمز مارچ و گراهام آلیسون^۱ ابعاد پیچیده‌تر تصمیم‌گیری را در سازمان‌ها و دولت‌ها را بررسی کردند (March, 1994; Allison & Zelikow, 1999). بخش عمده این مطالعات در محیط‌های سازمانی، اداری و مدیریتی شکل گرفته‌اند و به تأثیر متغیرهای فضایی و ژئوپلیتیکی بر فرایند تصمیم‌گیری توجه نکرده‌اند (Mintz & DeRouen, 2010; Flint, 2021). در حالی که، دانش ژئوپلیتیک از آغاز شکل‌گیری، واجد ماهیتی راهبردی و تصمیم‌ساز بوده‌است (Ó Tuathail, 1996; Cohen, 2015) و برخلاف تصور رایج که ژئوپلیتیک را دانشی برای توصیف روابط میان جغرافیا و سیاست می‌داند، بنیان‌گذاران این حوزه در پی ارائه چارچوب‌هایی برای هدایت سیاست‌ها و تصمیمات دولت‌ها بوده‌اند (Agnew, 2003; Flint, 2021).

اندیشه‌های رودلف کیلن که برای نخستین بار اصطلاح ژئوپلیتیک را به کار برد، نشان می‌دهد که هدف اصلی این دانش، فهم دولت به عنوان موجودی سیاسی - فضایی و کمک به اداره و بقای آن بود (Kjellén, 1916). همچنین نظریه‌های کلاسیک هلفورد مکنندر و نیکلاس اسپایکمن نیز بیش از آنکه صرفاً به توصیف واقعیت‌های جغرافیایی بپردازند، درصدد ارائه چارچوب‌هایی برای تصمیم‌گیری راهبردی دولت‌ها در عرصه رقابت‌های بین‌المللی بودند (Mackinder, 1904; Spykman, 1942). از این منظر، ژئوپلیتیک را می‌توان دانشی دانست که به مطالعه پیامدهای سیاسی، امنیتی و راهبردی فضا می‌پردازد و می‌کوشد فرصت‌ها، محدودیت‌ها، تهدیدها و ظرفیت‌های ناشی از محیط جغرافیایی را برای تصمیم‌گیران آشکار سازد (Flint, 2021; Cohen, 2015). در واقع، ژئوپلیتیک نه تنها به تحلیل وضعیت موجود کمک می‌کند، بلکه بستری برای انتخاب گزینه‌های راهبردی و طراحی سیاست‌های آینده نیز فراهم می‌آورد (Ó Tuathail, 1996; Dodds, 2019). همین ویژگی باعث شده‌است که برخی پژوهشگران، ژئوپلیتیک را نوعی دانش پشتیبان تصمیم‌سازی در سطوح ملی و بین‌المللی قلمداد کنند (Agnew, 2003; Flint, 2021).

بخش عمده مطالعات ژئوپلیتیکی بر موضوعاتی نظیر قدرت، مرزها، رقابت‌های منطقه‌ای، سیاست خارجی، امنیت ملی و نظم بین‌المللی متمرکز بوده‌اند و کمتر به فرایندهای تصمیم‌گیری به عنوان موضوعی مستقل پرداخته‌اند (Agnew, 2003; Cohen, 2015). از سوی دیگر، مطالعات تصمیم‌گیری نیز عمدتاً در حوزه‌های مدیریت و سیاست‌گذاری عمومی توسعه یافته‌اند و کمتر از ظرفیت‌های تحلیلی ژئوپلیتیک بهره گرفته‌اند (Simon, 1997; Mintz & DeRouen, 2010). در نتیجه، پیوند نظری میان دانش ژئوپلیتیک و چارچوب‌های تصمیم‌سازی راهبردی به‌طور نظام‌مند توسعه نیافته‌است. برای رفع این گسست، پژوهش حاضر مفهوم «تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی» را به عنوان حلقه اتصال میان ژئوپلیتیک، تصمیم‌سازی و حکمرانی مطرح می‌کند.

تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی نوعی تصمیم‌گیری مدیریتی در مقیاس بزرگ‌تر نیست؛ بلکه این مفهوم منطق و مؤلفه‌های متمایزی دارد؛ تصمیم‌گیری مدیریتی عمدتاً در پی افزایش کارایی و تحقق اهداف سازمانی است اما تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی بر مدیریت قدرت، تأمین منافع ملی، حفظ امنیت، بهره‌گیری از فرصت‌های فضایی و مواجهه با تهدیدهای محیطی تمرکز دارد. همچنین پیامدهای این نوع تصمیم‌گیری محدود به یک سازمان یا نهاد نیست، بلکه می‌تواند آینده یک کشور، منطقه یا حتی نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار دهد (Gray, 1999; Freedman, 2013). بر این اساس، تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی بر چند مؤلفه بنیادین استوار است.

نخستین مؤلفه، فضا و موقعیت ژئوپلیتیکی است. تمامی تصمیمات راهبردی در بستری فضایی اتخاذ می‌شوند و ویژگی‌های جغرافیایی، موقعیت سرزمینی، دسترسی‌ها، مرزها، منابع و کریدورهای ارتباطی بر ماهیت و پیامدهای آنها تأثیر می‌گذارند (Flint, 2021; Cohen, 2015; Okunev, 2024). دومین مؤلفه، قدرت است که به عنوان هسته مرکزی تحلیل ژئوپلیتیکی شناخته می‌شود. تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی بدون شناخت ظرفیت‌های قدرت، موازنه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و روابط میان بازیگران امکان‌پذیر نیست (Dodds, 2019). سومین مؤلفه، منافع ملی است. برخلاف تصمیمات سازمانی که حول اهداف محدود نهادی شکل می‌گیرند، تصمیمات ژئوپلیتیکی باید در راستای حفظ و ارتقای منافع ملی ارزیابی شوند (Gray, 1999). چهارمین مؤلفه، محیط راهبردی و بازیگران مؤثر است. دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های فراملی، بازیگران غیردولتی و شبکه‌های قدرت همگی در شکل‌گیری محیط تصمیم‌گیری نقش دارند و باید مورد تحلیل قرار گیرند (Allison &

محیط ژئوپلیتیکی ذاتاً محیطی پویا و پیش‌بینی‌ناپذیر است؛ از این رو، تصمیم‌گیری در چنین محیطی مستلزم ارزیابی ریسک‌ها، تهدیدها و پیامدهای احتمالی گزینه‌های مختلف است (Kahneman, 2011; Taleb, 2007). ششمین مؤلفه، آینده‌پژوهی و سناریونویسی است. تصمیم‌گیران ژئوپلیتیکی ناگزیرند علاوه بر شناخت وضعیت موجود، به آینده‌های محتمل نیز توجه کرده و پیامدهای تصمیمات خود را در سناریوهای مختلف ارزیابی کنند (Bishop, Hines, & Collins, 2007). آخرین مؤلفه به پیوند تصمیم‌گیری با حکمرانی و سیاست‌گذاری مربوط می‌شود. تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی زمانی معنا پیدا می‌کند که به سیاست، راهبرد، برنامه و اقدام تبدیل شود و بتواند بر کیفیت حکمرانی تأثیر بگذارد (Pierre & Peters, 2020). بنابراین تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی را می‌توان فرایندی چندسطحی، راهبردی و آینده‌نگر چنین تعریف کرد که در آن بازیگران حکمرانی با بهره‌گیری از تحلیل فضا، قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی، ریسک‌ها و سناریوهای محتمل، گزینه‌های سیاستی و راهبردی را برای مدیریت تحولات محیطی و تحقق اهداف ملی طراحی، ارزیابی و انتخاب می‌کنند. بر اساس این تعریف، ورودی‌های اصلی تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی شامل فضا، قدرت، منافع ملی، بازیگران و روندهای محیطی است؛ این داده‌ها از طریق فرایندهایی نظیر تحلیل ژئوپلیتیکی، تحلیل محیط راهبردی، تحلیل ریسک، تحلیل بازیگران، آینده‌پژوهی و سناریونویسی پردازش می‌شوند و در نهایت به تولید سیاست‌ها، راهبردها و برنامه‌هایی منجر می‌شوند که هدف آنها ارتقای کیفیت حکمرانی و افزایش توان تصمیم‌سازی در سطوح مختلف است. از این منظر، تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی نه صرفاً یک مهارت مدیریتی، بلکه یک شایستگی راهبردی برای نظام حکمرانی به شمار می‌رود (Pierre & Peters, 2020; Flint, 2021) و آموزش آن می‌تواند حلقه مفقوده میان دانش ژئوپلیتیک و نیازهای واقعی سیاست‌گذاری و اداره امور کشور را در سطح ملی و فراملی تکمیل کند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، پژوهشی کاربردی - توسعه‌ای و از نظر ماهیت و روش، یک مطالعه کیفی اکتشافی مبتنی بر تحلیل محتوای جهت‌دار است. انتخاب این رویکرد از آن رو صورت گرفته است که موضوع «تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی» در ادبیات علمی موجود در این رشته آموزشی هنوز به صورت یک چارچوب مستقل و منسجم صورت‌بندی نشده و

پژوهش حاضر درصدد است ضمن تبیین ابعاد نظری آن، دلالت‌های آموزشی این مفهوم را برای آموزش جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بررسی کند.

داده‌های پژوهش بر اساس دو دسته منابع گردآوری شده‌اند. دسته نخست شامل منابع اسنادی و کتابخانه‌ای مرتبط با نظریه‌های تصمیم‌گیری، ژئوپلیتیک، مطالعات راهبردی و حکمرانی است که برای استخراج مؤلفه‌های بنیادین تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی استفاده شده‌اند. دسته دوم شامل اسناد آموزشی و برنامه درسی رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در مقطع کارشناسی ارشد، شامل اهداف، سرفصل‌ها و منابع معرفی شده در درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» است که به دلیل آنکه اصلی‌ترین درس مرتبط با آموزش تصمیم‌گیری در این رشته به شمار می‌رود، به‌عنوان واحد تحلیل پژوهش انتخاب شد. انتخاب این درس به معنای تعمیم نتایج به کل برنامه آموزشی رشته نیست، بلکه این درس به‌عنوان یک مطالعه موردی اکتشافی برای بررسی میزان انطباق آموزش موجود با چارچوب مفهومی تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی تحلیل شده‌است.

نخست، با بهره‌گیری از ادبیات نظری مرتبط، مؤلفه‌های اصلی تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی استخراج و در قالب یک چارچوب مفهومی سازمان‌دهی شدند. این مؤلفه‌ها شامل: فضا و موقعیت ژئوپلیتیکی، قدرت، منافع ملی، بازیگران و محیط راهبردی، ریسک و عدم قطعیت، آینده‌پژوهی و سناریونویسی، و حکمرانی و سیاست‌گذاری بودند. سپس، اهداف، سرفصل‌ها و منابع معرفی شده در درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» بر اساس این مؤلفه‌ها تحلیل شدند تا میزان انطباق محتوای آموزشی این درس با مؤلفه‌های تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی استخراج شده از چارچوب نظری پژوهش ارزیابی شود.

روش تحلیل داده‌ها، تحلیل محتوای جهت‌دار^۱ است (Hsieh & Shannon, 2005). در این روش، مقوله‌های تحلیلی از پیش و بر اساس چارچوب نظری پژوهش تعیین شده و سپس محتوای برنامه درسی با توجه به این مقوله‌ها ارزیابی گردید. این رویکرد امکان بررسی میزان انطباق یا عدم انطباق محتوای آموزشی درس مورد مطالعه با الزامات و مولفه‌های تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی استخراج شده از چارچوب نظری پژوهش را فراهم می‌سازد. در نهایت، با مقایسه وضعیت موجود محتوای آموزشی درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» با چارچوب نظری استخراج شده، ظرفیت‌ها و کاستی‌های آموزش

تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی در این درس شناسایی و دلالت‌های آموزشی پژوهش برای تقویت پیوند میان آموزش ژئوپلیتیک و نظام حکمرانی تبیین شد.

یافته‌های پژوهش

چارچوب مفهومی در این پژوهش بر اساس اهداف، سرفصل‌های مصوب (فلسفه تصمیم‌گیری، تصمیم‌گیری در جغرافیای سیاسی، فنون تصمیم‌گیری غیرجبرانی، فنون تصمیم‌گیری مبتنی بر ماتریس تصمیم، روش‌های تلفیقی، روش‌های سلسله‌مراتبی، منطق فازی، نظریه مجموعه‌های فازی و کاربردهای تصمیم‌گیری) و منابع درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» بر مبنای هفت مؤلفه اصلی تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی: فضا و موقعیت ژئوپلیتیکی، قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی و بازیگران، ریسک و عدم قطعیت، آینده‌پژوهی و سناریونویسی، و حکمرانی و سیاست‌گذاری، انجام شد. بدین ترتیب، میزان انطباق هر یک از اهداف، سرفصل‌ها و منابع این درس با مؤلفه‌های تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی ارزیابی شد.

جدول ۱ ارزیابی میزان انطباق اهداف، سرفصل‌ها و منابع درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» با مؤلفه‌های تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی

مؤلفه (شاخص)	وضعیت در اهداف	وضعیت در سرفصل‌ها	وضعیت در منابع	جمع‌بندی
تحلیل قدرت	محدود	محدود	محدود	بازتاب کم
منافع ملی	فاقد پوشش	فاقد پوشش	فاقد پوشش	بازتاب ندارد
محیط راهبردی	محدود	محدود	محدود	بازتاب کم
تحلیل بازیگران	محدود	محدود	محدود	بازتاب کم
ریسک ژئوپلیتیکی	فاقد پوشش	فاقد پوشش	فاقد پوشش	بازتاب ندارد
آینده‌پژوهی	فاقد پوشش	فاقد پوشش	فاقد پوشش	بازتاب ندارد
سناریونویسی	فاقد پوشش	فاقد پوشش	فاقد پوشش	بازتاب ندارد
حکمرانی و سیاست‌گذاری	محدود	محدود	محدود	بازتاب کم

نتایج حاصل از ارزیابی شاخص‌های فوق نشان می‌دهد که اگرچه محتوای درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» و به‌ویژه سرفصل‌هایی مانند «فلسفه تصمیم‌گیری»، «تصمیم‌گیری در جغرافیای سیاسی» و سرفصل‌های مرتبط با روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره (ANP, AHP, ELECTRE, TOPSIS, SAW)، منطق فازی و نظریه مجموعه‌های فازی، به آموزش مبانی عمومی تصمیم‌گیری، نظریه‌های تصمیم‌گیری و تکنیک‌های انتخاب گزینه می‌پردازد، اما مؤلفه‌های اختصاصی تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی در آن بازتاب محدودی دارند. به‌ویژه، شاخص‌هایی نظیر تحلیل قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی، تحلیل بازیگران، ریسک ژئوپلیتیکی، آینده‌پژوهی، سناریونویسی و سیاست‌گذاری فضایی یا به‌صورت محدود مطرح شده‌اند یا اساساً در اهداف، سرفصل‌ها و منابع درس جایگاهی ندارند.

بر پایه این یافته‌ها، می‌توان استنباط کرد که میان ماهیت راهبردی رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک و محتوای آموزشی درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» فاصله‌ای قابل توجه وجود دارد. اگرچه آموزش تصمیم‌گیری در تمامی رشته‌های دانشگاهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Simon, 1997)، اما در رشته‌ای مانند ژئوپلیتیک انتظار می‌رود آموزش تصمیم‌گیری نیز متناسب با اقتضائات این حوزه طراحی شود. بررسی سرفصل‌های مصوب این درس نشان می‌دهد که تأکید اصلی برنامه آموزشی بر آموزش روش‌ها، مدل‌ها و فنون تصمیم‌گیری است، در حالی که مؤلفه‌های اختصاصی موردنیاز برای تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی، از جمله تحلیل قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی، ریسک، آینده‌پژوهی و حکمرانی، در اهداف، سرفصل‌ها و منابع آموزشی جایگاه محدود یا فاقد پوشش دارند. از این‌رو، نتایج تحلیل محتوای انجام‌شده نشان می‌دهد این تناسب در ساختار کنونی اهداف، سرفصل‌ها و منابع آموزشی درس مورد مطالعه به‌طور کامل تحقق نیافته است.

۱. غلبه پارادایم مدیریتی بر آموزش تصمیم‌گیری در ژئوپلیتیک

یکی از یافته‌های پژوهش آن است که بر اساس شاخص‌های ارزیابی، چارچوب معرفتی حاکم بر محتوای درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» عمدتاً متأثر از ادبیات مدیریت و رفتار سازمانی است. در این پژوهش، منظور از «پارادایم مدیریتی» رویکردی است که تصمیم‌گیری را عمدتاً فرایندی برای انتخاب گزینه بهینه در چارچوب اهداف از پیش تعیین‌شده می‌داند و بر تکنیک‌های ارزیابی، مقایسه و اولویت‌بندی گزینه‌ها در سطح سازمان‌ها و نهادها تأکید دارد.

بررسی اهداف و سرفصل‌های مصوب درس نشان می‌دهد که بخش عمده محتوای آموزشی به مباحثی نظیر «فلسفه تصمیم‌گیری»، «فنون تصمیم‌گیری غیرجبرانی»، «فنون تصمیم‌گیری مبتنی بر ماتریس تصمیم»، «روش‌های تصمیم‌گیری سلسله‌مراتبی» (AHP و ANP)، «منطق فازی» و «نظریه مجموعه‌های فازی» اختصاص یافته‌است که ماهیت آنها بر آموزش روش‌ها و تکنیک‌های تصمیم‌گیری متمرکز است (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۷؛ دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۴۰۰). در این رویکرد، تصمیم‌گیری بیشتر یک فرایند انتخاب گزینه مطلوب، از میان چند گزینه ممکن تعریف می‌شود و محور اصلی آموزش بر تکنیک‌های انتخاب، ارزیابی و اولویت‌بندی گزینه‌ها استوار است. چنین رویکردی در محیط‌های سازمانی، بنگاه‌های اقتصادی و ساختارهای اداری، کارکرد مشخصی دارد، اما لزوماً پاسخگوی پیچیدگی‌های محیط ژئوپلیتیکی نیست.

تصمیم‌گیری در ژئوپلیتیک با تصمیم‌گیری سازمانی تفاوت ماهوی دارد (Allison & Zelikow, 1999; Flint, 2021; Okunev, 2024). مدیر یک سازمان معمولاً با اهداف مشخص، محیط نسبتاً کنترل‌پذیر و مجموعه‌ای از متغیرهای محدود مواجه است؛ در حالی که تصمیم‌گیر ژئوپلیتیکی باید در محیطی مملو از عدم قطعیت، رقابت قدرت‌ها، تهدیدهای امنیتی، تحولات فضایی و تغییرات سریع محیط بین‌المللی عمل کند. از این رو، آنچه در ژئوپلیتیک اهمیت دارد، انتخاب گزینه نیست، بلکه توانایی فهم محیط راهبردی و طراحی گزینه‌های سیاستی است. اگرچه در میان سرفصل‌های مصوب، عنوان «تصمیم‌گیری در جغرافیای سیاسی» ظرفیت مناسبی برای پرداختن به ابعاد راهبردی تصمیم‌گیری دارد، اما یافته‌های تحلیل محتوای درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» نشان می‌دهد که مؤلفه‌های اختصاصی تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی، از جمله تحلیل قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی، تحلیل بازیگران، آینده‌پژوهی و سناریونویسی، در اهداف، سرفصل‌ها و منابع آن بازتاب محدودی دارند و بخش عمده محتوای درس بر مفاهیم و الگوهای رایج تصمیم‌گیری در ادبیات مدیریت و رفتار سازمانی استوار است. این یافته بیانگر آن است که محتوای آموزشی درس مورد مطالعه، بیش از آنکه بر اقتضائات تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی متمرکز باشد، از رویکردهای متعارف تصمیم‌گیری مدیریتی تأثیر پذیرفته است.

۲. غلبه ابزارگرایی و تقلیل تصمیم‌گیری به آمار، مدل‌ها و نرم‌افزارها

تحلیل محتوای اهداف، سرفصل‌ها و منابع درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» بر اساس شاخص‌های پژوهش نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از محتوای آموزشی این درس و

به‌ویژه سرفصل‌های «فنون تصمیم‌گیری غیرجبرانی»، «فنون تصمیم‌گیری مبتنی بر ماتریس تصمیم»، «فنون تصمیم‌گیری تلفیقی»، «فنون تصمیم‌گیری سلسله‌مراتبی»، «منطق فازی» و «نظریه مجموعه‌های فازی»، به آموزش ابزارهای کمی، مدل‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره، روش‌های آماری و نرم‌افزارهای تحلیل داده اختصاص یافته‌است. در مقابل، مؤلفه‌هایی نظیر تحلیل قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی، تحلیل بازیگران، آینده‌پژوهی، سناریونویسی و سیاست‌گذاری ژئوپلیتیکی در اهداف، سرفصل‌ها و منابع درس بازتاب محدود یا غیرمستقیمی دارند. این الگوی توزیع محتوا نشان می‌دهد که تمرکز آموزشی درس مورد مطالعه بیش از آنکه بر پرورش توانایی تحلیل و تصمیم‌سازی ژئوپلیتیکی استوار باشد، بر آموزش ابزارهای پشتیبان تصمیم‌گیری متمرکز است. از این‌رو، می‌توان این وضعیت را نشانه‌ای از غلبه رویکرد ابزارمحور در آموزش این درس دانست. بی‌تردید این ابزارها برای تحلیل اطلاعات و پشتیبانی از فرایند تصمیم‌گیری ضروری هستند، اما به‌تنهایی برای تربیت تصمیم‌گیران ژئوپلیتیکی کفایت نمی‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، ابزارها جایگزین تفکر راهبردی شده‌اند.

بررسی محتوای برنامه درسی مصوب درس نیز این وضعیت را تأیید می‌کند. بخش عمده سرفصل‌های این درس به آموزش مدل‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره، روش‌های رتبه‌بندی گزینه‌ها و تکنیک‌های کمی نظیر AHP، TOPSIS، ELECTRE و منطق فازی اختصاص یافته‌است (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۷؛ دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۴۰۰). هرچند این ابزارها در پشتیبانی از فرایند تصمیم‌گیری اهمیت دارند، اما در سرفصل‌های مصوب، تمرکز آنها بر ارزیابی و انتخاب گزینه‌هاست. در مقابل، موضوعاتی همچون تحلیل قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی، تحلیل بازیگران، آینده‌پژوهی، سناریونویسی و سیاست‌گذاری ژئوپلیتیکی به‌عنوان سرفصل‌های مستقل جایگاهی ندارند. ازاین‌رو، ساختار آموزشی موجود بیش از آنکه بر پرورش توانایی تصمیم‌سازی ژئوپلیتیکی متمرکز باشد، بر آموزش ابزارهای تصمیم‌یار و تکنیک‌های انتخاب گزینه استوار شده‌است. در واقع، میان «ابزار تصمیم‌گیری» و «اندیشه تصمیم‌گیری» تفاوتی اساسی وجود دارد. نرم‌افزارها و مدل‌های کمی می‌توانند داده‌ها را پردازش کنند، اما قادر نیستند منافع ملی را تعریف کنند، تهدیدهای ژئوپلیتیکی را تشخیص دهند یا پیامدهای راهبردی یک تصمیم را تبیین نمایند. این وظایف مستلزم برخورداری از نوعی تفکر ژئوپلیتیکی است که بر تحلیل قدرت، فضا، امنیت و آینده استوار است (Flint, 2021; Okunev, 2024).

بنابراین آموزش موجود بیش از آنکه بر پرورش قدرت تحلیل راهبردی دانشجویان توجه داشته باشد، بر آموزش ابزارهای تحلیل داده متمرکز است. این امر موجب آشنایی دانشجو با مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و نرم‌افزارها می‌شود، اما در بسیاری از موارد توانایی تبدیل داده‌ها به گزینه‌های سیاستی و راهبردی را به دست نمی‌آورد. به بیان دیگر، در ساختار کنونی آموزش، «تولید و تحلیل داده» جایگزین «تصمیم‌سازی ژئوپلیتیکی» شده است؛ در حالی که داده تنها نقطه آغاز تصمیم‌سازی است و نه هدف نهایی آن.

۳. غیبت مفهوم قدرت به عنوان هسته تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی

بررسی اهداف، سرفصل‌ها و منابع درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» بر اساس شاخص «قدرت» نشان می‌دهد که این مفهوم، با وجود جایگاه بنیادین آن در ادبیات ژئوپلیتیک، بازتاب محدودی در محتوای آموزشی درس دارد. اگرچه در سرفصل‌های مصوب، عنوان «تصمیم‌گیری در جغرافیای سیاسی» ظرفیت مناسبی برای پرداختن به ابعاد قدرت و نقش آن در تصمیم‌گیری راهبردی فراهم می‌کند، اما در اهداف آموزشی این درس تأکید روشنی بر تحلیل قدرت به عنوان مبنای تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی مشاهده نمی‌شود. همچنین، بررسی منابع معرفی شده برای این درس بیانگر آن است که بخش عمده آنها بر مباحث عمومی تصمیم‌گیری، روش‌های کمی، تکنیک‌های تصمیم‌یار و کاربرد آنها در برنامه‌ریزی و تحلیل‌های جغرافیایی متمرکز هستند و به مفهوم قدرت در چارچوب تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی به طور مستقل نپرداخته‌اند.

این پژوهش، به مؤلفه‌هایی نظیر موازنه قدرت، ظرفیت‌های ملی، قدرت منطقه‌ای، قدرت دریایی، قدرت اقتصادی، قدرت نرم و قدرت فناورانه به عنوان زیرمؤلفه‌های شاخص قدرت توجه کرده است. بر اساس نتایج، این مفاهیم یا در اهداف و سرفصل‌های درس جایگاهی ندارند یا به صورت غیرمستقیم و محدود مطرح شده‌اند. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که قدرت، بنیادی‌ترین مفهوم در مطالعات ژئوپلیتیکی به شمار می‌رود (Okunev, 2024; Dodds, 2019; Flint, 2021). تقریباً تمامی نظریه‌های ژئوپلیتیکی، از رویکردهای کلاسیک تا رویکردهای انتقادی و ژئواکونومیک، بر نحوه توزیع، اعمال و رقابت قدرت در فضا متمرکز هستند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در محتوای درس مورد مطالعه، مفهوم قدرت به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی بازتاب کافی نیافته است.

دانشجو کمتر با موضوعاتی همچون موازنه قدرت، ظرفیت‌های ملی، قدرت منطقه‌ای، قدرت دریایی، قدرت اقتصادی، قدرت نرم، قدرت فناورانه و تأثیر آنها بر تصمیم‌سازی آشنا می‌شود. در نتیجه، هرچند دانشجویان با روش‌ها و فنون عمومی تصمیم‌گیری آشنا می‌شوند، اما آموزش موجود زمینه لازم برای تحلیل تصمیم‌های راهبردی مبتنی بر قدرت را به‌طور کامل فراهم نمی‌سازد. این در حالی است که بخش قابل توجهی از تصمیمات ملی و بین‌المللی دقیقاً بر اساس ارزیابی قدرت اتخاذ می‌شوند. از این‌رو، بی‌توجهی به این مؤلفه می‌تواند تحلیل دانشجویان را در فهم و ارزیابی مسائل ژئوپلیتیکی و تصمیم‌سازی در محیط‌های پیچیده راهبردی محدود سازد.

۴. فقدان رویکرد مبتنی بر منافع ملی و مصالح راهبردی

بررسی اهداف، سرفصل‌ها و منابع درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» بر اساس شاخص «منافع ملی و مصالح راهبردی» نشان می‌دهد که این مؤلفه، با وجود جایگاه محوری آن در تصمیم‌گیری‌های ژئوپلیتیکی، بازتاب محدودی در محتوای آموزشی درس دارد. اگرچه برخی سرفصل‌ها، به‌ویژه «تصمیم‌گیری در جغرافیای سیاسی»، ظرفیت پرداختن به ابعاد راهبردی تصمیم‌گیری را دارند، اما در اهداف آموزشی درس تأکید مشخصی بر ارزیابی گزینه‌ها بر پایه منافع ملی، امنیت ملی و مصالح راهبردی مشاهده نمی‌شود. همچنین، بررسی منابع معرفی شده برای این درس نشان می‌دهد که تمرکز اصلی آنها بر مباحث عمومی تصمیم‌گیری، روش‌های تصمیم‌یار و تکنیک‌های انتخاب گزینه است و چارچوب مستقلی برای تحلیل تصمیم‌ها بر مبنای منافع ملی و مصالح راهبردی ارائه نمی‌کنند. بنابراین در تحلیل انجام‌شده، به امنیت ملی، توسعه ملی، انسجام سرزمینی، مصالح راهبردی و منافع بلندمدت کشور به‌عنوان زیرمؤلفه‌های این شاخص بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد که این موضوعات در اهداف، سرفصل‌ها و منابع درس جایگاه مستقلی ندارند و بیشتر تأکید محتوای آموزشی بر معیارهای عمومی تصمیم‌گیری، نظیر کارایی، اثربخشی و بهینه‌سازی گزینه‌ها استوار است. در واقع، دانشجوی ژئوپلیتیک باید بیاموزد که چگونه میان گزینه‌های مختلف، آن گزینه‌ای را انتخاب کند که بیشترین همسویی را با امنیت ملی، توسعه ملی، انسجام سرزمینی و منافع بلندمدت کشور را دارد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این نوع نگاه راهبردی در محتوای آموزشی درس مورد مطالعه به‌صورت نظام‌مند بازتاب نیافته‌است و در محتوای درس مورد مطالعه،

پیوند میان فرایند تصمیم‌گیری و معیارهای مبتنی بر منافع ملی و مصالح راهبردی به صورت نظام‌مند تبیین نشده است. این وضعیت می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری بیشتر در قالب یک فرایند فنی و انتخاب گزینه‌ها آموزش شود، در حالی که در تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی، ارزیابی گزینه‌ها همواره در پرتو اهداف و منافع کلان ملی معنا پیدا می‌کند.

۵. ضعف آموزش آینده‌پژوهی، سناریونویسی و مدیریت عدم قطعیت

بررسی اهداف، سرفصل‌ها و منابع درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» بر اساس شاخص «آینده‌پژوهی، سناریونویسی و مدیریت عدم قطعیت» نشان می‌دهد که این مؤلفه‌ها، با وجود نقش بنیادین آنها در تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی، بازتاب محدودی در محتوای آموزشی درس دارند. اگرچه برخی سرفصل‌های درس، از جمله «تصمیم‌گیری در جغرافیای سیاسی»، این ظرفیت را دارند که به تحلیل تحولات آینده و پیامدهای راهبردی آنها بپردازند، اما در اهداف آموزشی و سرفصل‌های مصوب، به موضوعاتی مانند آینده‌پژوهی، سناریونویسی، تحلیل روندها، شناسایی پیشران‌های تغییر و مدیریت عدم قطعیت به عنوان محورهای مستقل آموزش توجه نشده است. (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۷؛ دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۴۰۰). همچنین، بررسی منابع آموزشی معرفی شده در سرفصل این درس، شامل کتاب‌های تصمیم‌گیری کاربردی (آذر و رجب‌زاده، ۱۳۸۷)، کاربرد روش‌های تصمیم‌گیری چندشاخصه در جغرافیا (پورطاهری، ۱۳۹۳)، تصمیم‌گیری چندمعیاره (اصغرپور، ۱۳۸۵) و مباحثی در تصمیم‌گیری چندمعیاره؛ فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی (قدسی‌پور، ۱۳۷۹)، نشان می‌دهد که تمرکز اصلی این منابع بر آموزش مبانی، مدل‌ها و تکنیک‌های تصمیم‌گیری، به‌ویژه روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره و کاربرد آنها در تحلیل مسائل فضایی و جغرافیایی است.

بررسی محتوای این منابع نشان می‌دهد که مباحثی مانند آینده‌پژوهی، سناریونویسی، تحلیل روندهای ژئوپلیتیکی، شناسایی پیشران‌های تغییر و مدیریت عدم قطعیت، به عنوان مؤلفه‌های تصمیم‌سازی ژئوپلیتیکی، در آنها جایگاه مستقلی ندارند یا به صورت محدود و غیرمستقیم مطرح شده‌اند. بنابراین، مقصود این پژوهش نقد ارزش علمی این منابع نیست، بلکه نشان دادن آن است که مجموعه منابع آموزشی معرفی شده، با وجود کارآمدی در آموزش روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری، پوشش کاملی از مؤلفه‌های مورد نیاز تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی ارائه نمی‌کنند. محیط ژئوپلیتیکی عموماً با درجاتی از

عدم قطعیت همراه هستند و تصمیم‌گیران ناگزیرند گزینه‌های سیاستی و راهبردی خود را با در نظر گرفتن آینده‌های محتمل طراحی و ارزیابی کنند. از این‌رو، سناریونویسی، تحلیل روندها، شناسایی پیشران‌های تغییر و آینده‌پژوهی از مهم‌ترین ابزارهای تصمیم‌سازی ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند (Godet, 2006; Bishop, Hines, & Collins, 2007; Wilkinson & Kupers, 2013). بنابراین، می‌توان استنباط کرد که دانشجویان در چارچوب محتوای آموزشی موجود، بیشتر برای تحلیل وضعیت موجود و به‌کارگیری روش‌های متعارف تصمیم‌گیری تربیت می‌شوند تا طراحی راهبردهای مواجهه با آینده.

بر این اساس، یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که محتوای درس مورد مطالعه، بیش از آنکه بر پرورش توانایی تحلیل آینده‌های محتمل و طراحی گزینه‌های راهبردی برای مواجهه با عدم قطعیت متمرکز باشد، بر تحلیل وضعیت موجود تأکید دارد. این امر می‌تواند ظرفیت دانشجویان را برای مواجهه با محیط‌های ژئوپلیتیکی پویا و تصمیم‌سازی در شرایط پیچیده و عدم قطعیت محدود سازد. این در حالی است که در محیط ژئوپلیتیکی ایران، که با تحولات شتابان منطقه‌ای و بین‌المللی، تغییر موازنه‌های قدرت، رقابت‌های کریدوری، تحولات انرژی و بازآرایی نظم جهانی همراه است، تقویت آموزش آینده‌پژوهی و سناریونویسی می‌تواند یکی از الزامات ارتقای توان تصمیم‌سازی راهبردی باشد.

۶. گسست میان آموزش ژئوپلیتیک و نیازهای حکمرانی

مهم‌ترین یافته پژوهش حاضر آن است که میان آموزش تصمیم‌گیری و نیازهای واقعی نظام حکمرانی شکاف معناداری وجود دارد. انتظار می‌رود فارغ‌التحصیلان ژئوپلیتیک بتوانند در حوزه‌هایی مانند سیاست خارجی، امنیت ملی، مدیریت مرزها، ژئوپلیتیک انرژی، ژئواکونومی، کریدورهای بین‌المللی، آمایش سرزمین و سیاست‌گذاری فضایی ایفای نقش کنند. تحقق این هدف مستلزم برخورداری از توانایی تحلیل محیط راهبردی، ارزیابی گزینه‌های سیاستی و تصمیم‌سازی متناسب با مسائل ژئوپلیتیکی است. با این حال، بررسی اهداف، سرفصل‌ها و منابع معرفی شده برای این درس نشان می‌دهد که تأکید اصلی آن بر آموزش مهارت‌ها و روش‌های عمومی تصمیم‌گیری است و مؤلفه‌های اختصاصی تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی سهم محدودتری در آن دارند. ساختار کنونی آموزش تصمیم‌گیری بیشتر بر انتقال مهارت‌های عمومی متمرکز است و کمتر به تربیت تصمیم‌سازان راهبردی توجه دارد. نتیجه این وضعیت آن است که دانشگاه به جای تربیت نیروهای مؤثر برای نظام حکمرانی، عمدتاً به انتقال دانش و مهارت‌های عمومی بسنده می‌کند.

بررسی هم‌زمان شاخص‌های قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی، آینده‌پژوهی، سناریونویسی و حکمرانی نشان می‌دهد که کاستی‌های شناسایی شده صرفاً به نبود یا کم‌رنگ بودن هر یک از این مؤلفه‌ها به صورت مستقل محدود نمی‌شود، بلکه به نحوه ارتباط آنها در اهداف، سرفصل‌ها و منابع آموزشی نیز مربوط است. در حالی که تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی مستلزم پیوند نظام‌مند این مؤلفه‌ها در فرایند تحلیل، طراحی گزینه‌ها و تصمیم‌سازی است، تحلیل محتوای درس مورد مطالعه نشان می‌دهد این ارتباط مفهومی در اهداف، سرفصل‌ها و منابع آموزشی موجود به صورت منسجم بازتاب نیافته است.

یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که مسئله اصلی، صرفاً ضعف در پوشش برخی موضوعات آموزشی نیست، بلکه فقدان یک چارچوب آموزشی منسجم برای پیوند دادن دانش ژئوپلیتیک با فرایند تصمیم‌سازی راهبردی است؛ چارچوبی که بتواند میان تحلیل قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی، آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری ارتباطی نظام‌مند برقرار کند. در نتیجه، برنامه آموزشی موجود نتوانسته است همه قابلیت‌های تحلیلی دانش ژئوپلیتیک را در جهت شایستگی‌های مورد نیاز برای تصمیم‌سازی و حکمرانی به کار گیرد. این یافته می‌تواند مبنایی برای بازنگری در اهداف، سرفصل‌ها و منابع درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» با تأکید بر اقتضائات رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک باشد.

بحث و تحلیل

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مسئله اصلی در آموزش تصمیم‌گیری در رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، کمبود برخی سرفصل‌ها یا ضعف در انتخاب منابع آموزشی نیست، بلکه ریشه در نوعی ناهماهنگی بنیادین میان ماهیت دانش ژئوپلیتیک و الگوی آموزش تصمیم‌گیری دارد. به بیان دیگر، آنچه در برنامه آموزشی موجود مشاهده می‌شود، غلبه یک منطق مدیریتی و ابزارمحور بر حوزه‌ای است که ذاتاً ماهیتی راهبردی، فضایی و حکمرانی‌محور دارد. این وضعیت سبب شده است که آموزش تصمیم‌گیری در ژئوپلیتیک از رسالت اصلی خود، یعنی تربیت نیروهای توانمند برای تحلیل و تصمیم‌سازی در مسائل کلان ملی و بین‌المللی، فاصله بگیرد.

این وضعیت با خاستگاه دانش ژئوپلیتیک از منظر تاریخی نیز همخوانی ندارد. ژئوپلیتیک از زمان شکل‌گیری خود نزد متفکرانی مانند رودلف کیلن، هلفورد مکیندر،

نیکلاس اسپایکمن، دانشی برای توصیف روابط میان جغرافیا و سیاست نبوده‌است، بلکه همواره نقشی راهبردی در هدایت سیاست‌ها و تصمیمات دولت‌ها ایفا کرده‌است. بسیاری از نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک در واقع تلاش‌هایی برای پاسخ به این پرسش بوده‌اند که دولت‌ها چگونه باید در محیط رقابتی و متحول جهانی تصمیم بگیرند تا بتوانند منافع و امنیت خود را حفظ کنند. از این منظر، ژئوپلیتیک از آغاز با مسئله تصمیم‌سازی پیوندی عمیق داشته‌است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این پیوند در آموزش دانشگاهی ایران به تدریج تضعیف شده و جای خود را به رویکردی داده‌است که بیشتر بر انتقال تکنیک‌ها، مدل‌ها و ابزارهای تحلیل متمرکز است. در چنین رویکردی، دانشجو با انواع روش‌های ارزیابی، تکنیک‌های تصمیم‌گیری، نرم‌افزارهای تحلیل و مدل‌های کمی آشنا می‌شود، اما کمتر می‌آموزد که چگونه از این ابزارها برای تحلیل مسائل ژئوپلیتیکی و طراحی گزینه‌های سیاستی استفاده کند. در نتیجه، آموزش تصمیم‌گیری از یک فرایند راهبردی به مجموعه‌ای از مهارت‌های فنی تقلیل پیدا می‌کند. شواهد حاصل از تحلیل برنامه درسی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز این روند را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که آموزش موجود بیش از آنکه بر پرورش توانایی تصمیم‌سازی راهبردی متمرکز باشد، بر آموزش ابزارهای پشتیبان تصمیم‌گیری مدیریتی استوار شده‌است.

به نظر می‌رسد ریشه این وضعیت را باید در منطق تدوین برنامه درسی جست‌وجو کرد. محتوای درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» بر پایه ادبیات کلاسیک تصمیم‌گیری و مدیریت شکل گرفته‌است؛ ادبیاتی که هدف اصلی آن آموزش روش‌های تحلیل، ارزیابی و انتخاب گزینه‌ها در محیط‌های سازمانی است. از آنجا که این چارچوب بدون بازتعریف متناسب با اقتضانات رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در برنامه درسی این رشته نیز به کار گرفته شده‌است، بسیاری از مؤلفه‌های اختصاصی تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی، مانند تحلیل قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی، آینده‌پژوهی، سناریونویسی و تحلیل بازیگران، در اهداف، سرفصل‌ها و منابع درس بازتاب محدودی یافته‌اند. بنابراین، مسئله کاستی در محتوای یک درس نیست، بلکه ناشی از غلبه یک الگوی آموزشی عام بر حوزه‌ای است که اقتضانات دانشی و حرفه‌ای متفاوتی دارد. این مسئله را می‌توان نوعی «فناوری‌زدگی آموزشی» دانست؛ وضعیتی که در آن ابزارها به هدف تبدیل می‌شوند و هدف اصلی، یعنی تربیت متفکر و تصمیم‌ساز، به حاشیه رانده می‌شود.

بدون تردید، آمار، مدل‌سازی، سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی، تحلیل‌های کمی و نرم‌افزارهای تصمیم‌یار از اجزای ضروری آموزش معاصر هستند؛ اما «این ابزارها زمانی ارزشمند خواهند بود که در خدمت فهم محیط راهبردی، تحلیل قدرت، تشخیص منافع ملی و طراحی سیاست قرار گیرند» (Mintzberg, 1994). در غیر این صورت، آموزش به تولید کاربر نرم‌افزار و تحلیلگر داده محدود خواهد شد، نه تصمیم‌ساز ژئوپلیتیکی (بدیعی آزنداهی و همکاران، ۱۴۰۳).

یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که مفاهیمی چون قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی، تحلیل بازیگران، آینده‌پژوهی، سناریونویسی و مدیریت عدم قطعیت، که هسته اصلی تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی را تشکیل می‌دهند (Flint, 2022; Schwartz, 1996)، جایگاه متناسبی در محتوای درس مورد بررسی ندارند. این یافته، در پرتو چارچوب مفهومی پژوهش، نشان می‌دهد که مسئله صرفاً کم‌رنگ بودن هر یک از این مؤلفه‌ها به صورت مستقل نیست، بلکه ارتباط نظام‌مند میان آنها نیز در ساختار آموزشی درس بازتاب نیافته‌است. در حالی که تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی مستلزم تلفیق هم‌زمان تحلیل قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی، آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری است، بررسی محتوای درس نشان می‌دهد این مؤلفه‌ها عمدتاً به صورت پراکنده یا اساساً خارج از چارچوب آموزشی آن قرار دارند. بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که یافته‌های پژوهش صرفاً بیانگر نبود برخی موضوعات آموزشی نیست، بلکه از وجود نوعی گسست مفهومی میان مؤلفه‌های اصلی تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی حکایت دارد؛ گسستی که مانع تبدیل دانش ژئوپلیتیک به توان تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری می‌شود.

یکی از مهم‌ترین نتایج پژوهش حاضر آن است که در درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری»، به عنوان مهم‌ترین درس مرتبط آموزش تصمیم‌گیری در رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، پیوند میان آموزش دانش ژئوپلیتیک و فرایند تصمیم‌سازی راهبردی به طور کامل برقرار نشده‌است. بر اساس تحلیل اهداف، سرفصل‌ها و منابع این درس (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۷؛ دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۴۰۰)، تمرکز اصلی محتوای آموزشی بر آموزش مبانی، نظریه‌ها، مدل‌ها و ابزارهای تصمیم‌گیری است، در حالی که مؤلفه‌هایی مانند طراحی گزینه‌های سیاستی، تحلیل محیط راهبردی، آینده‌پژوهی و سناریونویسی جایگاه مستقلی در ساختار آموزشی آن ندارند. در نتیجه، دانشجو می‌آموزد که

پدیده‌ها را تحلیل کند و از ابزارهای تصمیم‌گیری استفاده کند، اما به آموزش نظام‌مند تبدیل این تحلیل‌ها به گزینه‌های سیاستی و تصمیم‌های راهبردی کمتر توجه شده است. این مسئله زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که به شرایط ژئوپلیتیکی کشور توجه شود. ایران در یکی از پیچیده‌ترین محیط‌های ژئوپلیتیکی جهان قرار دارد (فولر، ۱۴۰۴؛ کریمی‌پور، ۱۳۸۰)؛ محیطی که در آن موضوعاتی همچون رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تحولات قفقاز، بحران‌های غرب آسیا، ژئوپلیتیک انرژی، کریدورهای ترانزیتی، امنیت مرزها، تحریم‌ها، ژئواکونومی و تحولات نظم جهانی به طور هم‌زمان بر منافع ملی کشور تأثیر می‌گذارند. مدیریت چنین محیطی نیازمند تصمیم‌گیران و سیاست‌گذارانی است که علاوه بر شناخت نظری ژئوپلیتیک، توانایی تبدیل این شناخت به راهبرد، سیاست و اقدام را نیز داشته باشند. در واقع، اگر فلسفه وجودی رشته ژئوپلیتیک را کمک به فهم و مدیریت رابطه میان فضا و قدرت بدانیم (Cohen, 2015)؛ حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۴۰۱)، آنگاه یکی از مهم‌ترین کارکردهای آن باید تربیت افرادی باشد که بتوانند در سطوح مختلف حکمرانی، تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری ایفای نقش کنند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که محتوای درس مورد بررسی تنها بخشی از این فرایند آموزشی را پوشش می‌دهد و به تنهایی قادر به تأمین تمامی الزامات تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی نیست. از این رو، بازنگری در این درس باید در قالب بازاندیشی گسترده‌تر در برنامه آموزشی رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، پژوهش حاضر مفهوم «تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی» را به عنوان حلقه مفقوده میان آموزش و حکمرانی مطرح می‌کند. تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی صرفاً یک مهارت یا تکنیک آموزشی نیست، بلکه می‌توان آن را نوعی شایستگی راهبردی^۱ دانست که در آن دانش آموخته می‌آموزد چگونه محیط فضایی و قدرتی را تحلیل کند، منافع ملی را تشخیص دهد، بازیگران و روندهای مؤثر را بشناسد، آینده‌های محتمل را ارزیابی کند و در نهایت

۱. در این پژوهش، «شایستگی راهبردی» (Strategic Competency) به عنوان یک مفهوم پیشنهادی به کار رفته است و مقصود از آن مجموعه‌ای یکپارچه از دانش، توانایی‌های تحلیلی، مهارت‌های تصمیم‌سازی و قضاوت راهبردی است که فرد را قادر می‌سازد مسائل ژئوپلیتیکی را تحلیل کرده، گزینه‌های سیاستی را طراحی و پیامدهای آنها را ارزیابی کند. این اصطلاح به عنوان یک مفهوم مستقل در ادبیات ژئوپلیتیک تثبیت نشده است، بلکه بر پایه ادبیات شایستگی (Competency)، ظرفیت سیاست‌گذاری (Policy Capacity) و تصمیم‌گیری راهبردی صورت‌بندی شده است.

گزینه‌های سیاستی قابل اجرا طراحی نماید. در چنین رویکردی، هدف آموزش نه صرفاً انتقال دانش، بلکه تربیت تصمیم‌ساز است.

نتایج این پژوهش بیش از آنکه بر اصلاح یک درس خاص تأکید داشته باشد، بر ضرورت بازنگری در منطق آموزش تصمیم‌گیری در رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دلالت دارد. بازطراحی درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» می‌تواند یکی از گام‌های این مسیر باشد، اما تحقق آموزش تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی مستلزم بازنگری در چارچوب مفهومی، اهداف آموزشی و پیوند نظام‌مند میان آموزش، تصمیم‌سازی و حکمرانی در کل برنامه آموزشی رشته است. تنها در چنین صورتی است که آموزش ژئوپلیتیک خواهد توانست ظرفیت‌های نظری خود را در خدمت تربیت تحلیل‌گران، تصمیم‌سازان و سیاست‌پژوهان مورد نیاز نظام حکمرانی قرار دهد.

الگوی پیشنهادی تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی

یافته‌های پژوهش نشان داد که مهم‌ترین کاستی آموزش تصمیم‌گیری در رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، فقدان چارچوبی نظری و کاربردی برای پیوند دادن دانش ژئوپلیتیک با فرایندهای واقعی حکمرانی و سیاست‌گذاری است. تحلیل مبانی نظری پژوهش نیز این نتیجه را تأیید می‌کند. بر این اساس، الگوی پیشنهادی این پژوهش نه به‌عنوان جایگزینی برای نظریه‌های موجود، بلکه به‌عنوان چارچوبی تلفیقی ارائه می‌شود که می‌کوشد ظرفیت‌های تحلیلی ژئوپلیتیک را با الزامات تصمیم‌سازی و حکمرانی در یک فرایند منسجم آموزشی و تحلیلی به یکدیگر پیوند دهد. این الگو با هدف بازنگری برنامه آموزشی رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پیشنهاد می‌شود تا زمینه تقویت توانمندی‌های دانشجویان برای ایفای نقش در فرایندهای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری در سطوح مختلف حکمرانی فراهم شود. در این الگو، فرایند تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی در قالب چهار سطح سازمان‌دهی شده است؛ به گونه‌ای که تصمیم‌گیر با تحلیل هم‌زمان فضا، قدرت، منافع ملی، بازیگران، روندها و آینده‌های محتمل، به طراحی و ارزیابی گزینه‌های سیاستی و راهبردی برای تحقق اهداف ملی می‌پردازد. بنابراین، برخلاف الگوهای متعارف تصمیم‌گیری که عمدتاً بر انتخاب میان گزینه‌های از پیش موجود تأکید دارند، در این الگو تمرکز اصلی بر تولید و طراحی گزینه‌های راهبردی است. بدین ترتیب، الگوی پیشنهادی از چهار سطح تشکیل شده است.

سطح اول: شناخت محیط ژئوپلیتیکی

در این مرحله تصمیم‌گیر به شناخت محیط اقدام می‌کند. مهم‌ترین عناصر این سطح عبارت‌اند از:

- موقعیت و ویژگی‌های سرزمینی؛
- ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی؛
- منابع قدرت؛
- فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی؛
- روندهای منطقه‌ای و جهانی؛
- بازیگران و شبکه‌های قدرت.

این مرحله به پرسش بنیادین «در چه محیطی قرار داریم؟» پاسخ می‌دهد.

سطح دوم: تحلیل راهبردی

پس از شناخت محیط، فرایند تحلیل آغاز می‌شود. در این مرحله داده‌ها به شناخت راهبردی تبدیل می‌شوند.

مؤلفه‌های اصلی این سطح عبارت‌اند از:

- تحلیل قدرت و موازنه‌های قدرت؛
- تحلیل منافع ملی؛
- تحلیل ریسک‌ها و آسیب‌پذیری‌ها؛
- تحلیل رفتار بازیگران؛
- تحلیل محیط امنیتی؛
- تحلیل فرصت‌های ژئواکونومیک؛
- تحلیل پیامدهای فضایی تصمیمات.

این مرحله به پرسش «این شرایط چه معنایی برای منافع ملی دارد؟» پاسخ می‌دهد.

سطح سوم: آینده‌نگری و سناریونویسی

از آنجا که تصمیمات ژئوپلیتیکی معمولاً آثار بلندمدت دارند، تصمیم‌گیر باید قادر به تصور آینده‌های مختلف باشد.

در این مرحله:

- پیشران‌های تغییر^۱ شناسایی می‌شوند؛
 - عدم قطعیت‌های کلیدی تعیین می‌گردند؛
 - سناریوهای محتمل تدوین می‌شوند؛
 - پیامدهای هر سناریو بررسی می‌شود.
- این مرحله به پرسش «چه آینده‌هایی ممکن است شکل بگیرند؟» پاسخ می‌دهد.

سطح چهارم: طراحی سیاست و تصمیم‌سازی

در نهایت، خروجی سه مرحله پیش به سیاست و راهبرد تبدیل می‌شود.

مهم‌ترین اقدامات این مرحله عبارت‌اند از:

- طراحی گزینه‌های سیاستی؛
- ارزیابی گزینه‌ها بر اساس منافع ملی؛
- تعیین اولویت‌ها؛
- انتخاب راهبرد؛
- تدوین برنامه اقدام.

این مرحله به پرسش «چه باید کرد؟» پاسخ می‌دهد.

بر پایه تحلیل ادبیات، چارچوب مفهومی پژوهش و یافته‌های حاصل از ارزیابی محتوای آموزشی، تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی در این پژوهش چنین تعریف می‌شود: «فرایندی چندسطحی، راهبردی و آینده‌نگر که در آن تصمیم‌گیر با تلفیق تحلیل فضا، قدرت، منافع ملی، بازیگران، روندهای محیطی و آینده‌های محتمل، گزینه‌های سیاستی و راهبردی را طراحی، ارزیابی و انتخاب می‌کند تا از طریق آنها ظرفیت حکمرانی و تحقق اهداف ملی را ارتقا دهد».

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی جایگاه آموزش تصمیم‌گیری در رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک و بررسی نسبت آن با نیازهای حکمرانی و سیاست‌گذاری انجام شد. نتایج نشان

۱. پیشران‌های تغییر به عواملی اطلاق می‌شود که می‌توانند مسیر تحولات آینده را تحت تأثیر قرار دهند؛ مانند تغییر موازنه قدرت، تحولات فناوری، رقابت‌های ژئواکونومیک، تحولات انرژی، تغییرات اقلیمی و سیاست‌های بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

داد که علی‌رغم ماهیت راهبردی ژئوپلیتیک، محتوای آموزشی موجود در درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» عمدتاً متأثر از ادبیات مدیریت، روش‌های کمی و ابزارهای تحلیل داده است. در نتیجه، آموزش تصمیم‌گیری در بسیاری از موارد از هویت ژئوپلیتیکی خود فاصله گرفته و کمتر به مؤلفه‌هایی چون قدرت، منافع ملی، محیط راهبردی، آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری توجه کرده است.

یافته‌های پژوهش نشان داد که مسئله صرفاً به کمبود چند سرفصل یا ضعف در انتخاب منابع آموزشی محدود نمی‌شود، بلکه بررسی محتوای آموزشی درس مورد مطالعه، در پرتو چارچوب مفهومی پژوهش، از نبود یک چارچوب منسجم برای پیوند میان آموزش ژئوپلیتیک، تصمیم‌سازی راهبردی و حکمرانی حکایت دارد. این خلأ نشان می‌دهد که در درس مورد مطالعه، پیوند میان آموزش ژئوپلیتیک و برخی از نیازهای تصمیم‌سازی و حکمرانی به‌طور کامل برقرار نشده است. در حالی که نظام حکمرانی به متخصصانی نیاز دارد که بتوانند محیط‌های پیچیده قدرت، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، تحولات فضایی و آینده‌های نامطمئن را تحلیل کرده و بر اساس آن گزینه‌های سیاستی طراحی کنند، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که محتوای آموزشی درس مورد مطالعه بیشتر بر انتقال دانش و ابزارهای عمومی تصمیم‌گیری متمرکز است.

مفهوم «تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی» بر پایه یافته‌های این پژوهش، می‌تواند به عنوان چارچوبی برای تقویت پیوند میان آموزش ژئوپلیتیک، تصمیم‌سازی و حکمرانی مطرح شود. این مفهوم می‌تواند به عنوان یک چارچوب مفهومی نوظهور، ظرفیت‌های تحلیلی ژئوپلیتیک را با نیازهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی ملی پیوند دهد. در چنین چارچوبی، هدف آموزش می‌تواند فراتر از انتقال دانش و آموزش تکنیک‌ها بوده و به تقویت توانایی دانشجویان در تحلیل محیط راهبردی، تشخیص منافع ملی، ارزیابی ریسک‌ها و طراحی گزینه‌های سیاستی متناسب با شرایط کشور معطوف شود. از این رو، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تقویت آموزش تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی، در کنار آموزش روش‌ها و ابزارهای تحلیلی، می‌تواند به ارتقای کارآمدی آموزش ژئوپلیتیک در پاسخگویی به نیازهای حکمرانی کمک کند.

دلالت‌های آموزشی پژوهش و بازطراحی درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» بر پایه یافته‌های پژوهش، بازنگری در محتوای درس «روش‌ها و فنون تصمیم‌گیری» می‌تواند یکی از گام‌های عملی برای تقویت پیوند میان آموزش ژئوپلیتیک، تصمیم‌سازی و حکمرانی باشد. در صورت بازنگری، انتظار می‌رود هدف این درس از آموزش صرف

تکنیک‌های تصمیم‌گیری به سمت تقویت توانمندی‌های تصمیم‌سازی ژئوپلیتیکی، تحلیل راهبردی و سیاست‌گذاری فضایی سوق یابد. بنابراین پیشنهاد می‌شود در صورت بازنگری برنامه درسی، می‌توان تغییر عنوان درس به «تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی و سیاست‌گذاری راهبردی» را نیز بررسی کرد. از این رو، سرفصل‌های پیشنهادی به شرح ذیل ارائه می‌شود:

۱. مبانی نظری تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی
 ۲. فلسفه و ماهیت تصمیم‌گیری در ژئوپلیتیک
 ۳. قدرت و موازنه قدرت در فرایند تصمیم‌سازی
 ۴. منافع ملی و اولویت‌بندی راهبردی
 ۵. تحلیل محیط راهبردی
 ۶. تحلیل بازیگران و شبکه‌های قدرت
 ۷. ژئوپلیتیک بحران و تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت
 ۸. ریسک‌های ژئوپلیتیکی و مدیریت مخاطرات
 ۹. آینده‌پژوهی و سناریونویسی ژئوپلیتیکی
 ۱۰. ژئوپلیتیک کریدورها و تصمیم‌سازی فضایی
 ۱۱. ژئوپلیتیک انرژی و تصمیم‌گیری راهبردی
 ۱۲. ژئواکونومی و سیاست‌گذاری اقتصادی
 ۱۳. حکمرانی فضایی و سیاست‌گذاری سرزمینی
 ۱۴. کارگاه طراحی گزینه‌های سیاستی
 ۱۵. تحلیل موردی تصمیمات ژئوپلیتیکی ایران و جهان
- همچنین، پیشنهاد می‌شود در بازنگری‌های آتی برنامه درسی رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، به موضوع «تصمیم‌گیری ژئوپلیتیکی» نه در قالب یک درس تخصصی، بلکه به عنوان یک محور میان‌رشته‌ای در کنار حوزه‌هایی نظیر ژئوپلیتیک انرژی، ژئواکونومی، ژئوپلیتیک سایبری در طراحی برنامه آموزشی توجه شود؛ زیرا یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تقویت پیوند میان آموزش، تصمیم‌سازی و حکمرانی، فراتر از اصلاح محتوای یک درس است و ضروری است در طراحی و بازنگری برنامه آموزشی رشته نیز به آن توجه کرد.

منابع

آذر، عادل و رجب‌زاده، علی. (۱۳۸۷). تصمیم‌گیری کاربردی، تهران: نگاه دانش.

- اخباری، محمد. (۱۴۰۴). تدوین استراتژی ژئوپلیتیک؛ الزامی در گذار به مرحله نوین پیشرفت، در مجموعه مقالات آمایش سرزمین و پیشرفت، تهران: الگوی پیشرفت.
- اصغرپور، محمد جواد. (۱۳۸۵). تصمیم‌گیری چند معیاره، تهران: دانشگاه تهران.
- پورطاهری، مهدی. (۱۳۹۳). کاربرد روش‌های تصمیم‌گیری چند شاخصه در جغرافیا، تهران: سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی‌راد، مراد. (۱۴۰۱). اصول کشورداری؛ مدیریت سیاسی فضای ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بدیعی آزندهی، مرجان؛ یزدان‌پناه درو، کیومرث؛ واثق، محمود؛ احمدی، عباس و سلمانیان، مریم. (۱۴۰۳). نووپلیتیک؛ پارادایمی نو در ژئوپلیتیک. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۲۰ (۳)، ۲۶۹-۲۲۹.
- دانشگاه آزاد اسلامی. (۱۴۰۰). برنامه درسی دوره کارشناسی ارشد ناپیوسته جغرافیای سیاسی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- فولر، گراهام. (۱۴۰۴). قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، (ترجمه: عباس مخبر، چاپ سیزدهم)، تهران: مرکز.
- قالیباغ، محمد باقر و غلامی، مجید. (۱۴۰۲). منطق تحلیل پیچیدگی در دانش ژئوپلیتیک؛ حکمرانی رژیم‌ها در ساختارهای جغرافیایی، تهران: دانشگاه تهران.
- قدسی‌پور، سید حسن. (۱۳۷۹). مباحثی در تصمیم‌گیری چند معیاره؛ فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی، تهران: دانشگاه امیرکبیر.
- کریمی‌پور، یدالله. (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: جهاد دانشگاهی (دانشگاه تربیت معلم).
- کریمی‌پور، یدالله. (۱۳۹۴). جغرافیا نخست در خدمت صلح، تهران: انتخاب.
- گل‌کریمی، عابد. (۱۴۰۴). واکاوی ریشه‌های ژئوپلیتیکی ناتعادلی سرزمینی در حکمرانی آمایشی کشور، فصلنامه آمایش سیاسی فضا، ۷ (۲)، ۱۰۹-۱۳۷.
- متقی دستنائی، افشین و سلطانی، آرش. (۱۴۰۱). تاثیر بنیان‌های ژئوپلیتیکی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر ترکیه در اوراسیا، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۵ (۱)، ۳۱۰-۳۳۰.
- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، شورای عالی برنامه‌ریزی آموزشی. (۱۳۹۷). برنامه درسی دوره کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی (مصوبه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۳). تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- ویسی، هادی. (۱۴۰۱). استراتژی ژئواکونومیک؛ حلقه مفقوده حکمرانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. دومین همایش ملی سیاست خارجی ایران. بازیابی‌شده از:

https://civilica.com/doc/1545611/?utm_source=chatgpt.com

Agnew, J. (2003). Geopolitics: Re-visioning world politics (2nd ed.). Routledge.

URL: <https://www.routledge.com/Geopolitics-Re-visioning-World-Politics/Agnew/p/book/9780415301480>

Alden, C., & Aran, A. (2017). Foreign Policy Analysis: New Approaches (2nd ed.). Routledge.

URL: <https://www.routledge.com/Foreign-Policy-Analysis-New-Approaches/Alden-Aran/p/book/9781138635275>

- Allison, G. T., & Zelikow, P. (1999). *Essence of decision: Explaining the Cuban Missile Crisis* (2nd ed.). Longman. URL: <https://routledge.com/Essence-of-Decision-Explaining-the-Cuban-Missile-Crisis/Allison-Zelikow/p/book/9780321013491>
- Bevir, M. (2013). *Governance: A very short introduction*. Oxford University Press. URL: <https://academic.oup.com/book/551>
- Bishop, P. C., Hines, A., & Collins, T. (2007). *The Current State of Scenario Development: An Overview of Techniques*. *Foresight*, 9(1), 5–25. <https://doi.org/10.1108/14636680710727516>
- Biswas, T. (1997). *Decision-Making under Uncertainty*. Macmillan Press. DOI: <https://doi.org/10.1007/978-1-349-25817-8>
- Cohen, S. B. (2015). *Geopolitics: The geography of international relations* (3rd ed.). Rowman & Littlefield. URL: <https://rowman.com/ISBN/9781442223516>
- Dalby, S. (2020). *Anthropocene geopolitics: Globalization, security, sustainability*. University of Ottawa Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctv1b9f5tj>
- Dodds, K. (2019). *Geopolitics: A very short introduction* (2nd ed.). Oxford University Press. URL: <https://academic.oup.com/book/35382>
- Dye, T. R. (2017). *Understanding public policy* (15th ed.). Pearson. URL: <https://www.pearson.com/en-us/subject-catalog/p/understanding-public-policy/P200000003009>
- Flint, C. (2021). *Introduction to Geopolitics* (4th ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003138544>
- Freedman, L. (2013). *Strategy: A history*. Oxford University Press. URL: <https://global.oup.com/academic/product/strategy-9780199325153>
- Gray, C. S. (1999). *Modern strategy*. Oxford University Press. URL: <https://global.oup.com/academic/product/modern-strategy-9780198782513>
- Hill, M., & Varone, F. (2021). *The public policy process* (8th ed.). Routledge. URL: <https://www.routledge.com/The-Public-Policy-Process/Hill-Varone/p/book/9781138504783>
- Houghton, D. P. (2024). *Decision-Making Approaches and Foreign Policy*. In C. M. Kaarbo & C. Thies (Eds.), *The Oxford Handbook of Foreign Policy Analysis* (2nd ed.). Oxford University Press. <https://academic.oup.com/edited-volume/56004/chapter/441000171>
- Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*, 15(9), 1277–1288. <https://doi.org/10.1177/1049732305276687>
- Hudson, V. M. (2014). *Foreign Policy Analysis: Classic and Contemporary Theory* (2nd ed.). Rowman & Littlefield. URL: <https://rowman.com/ISBN/9781442219758/Foreign-Policy-Analysis-Classic-and-Contemporary-Theory-Second-Edition>
- Hurrell, A. (2024). *Geopolitics and Global Economic Governance*. *Oxford Review of Economic Policy*, 40(2), 220–239. DOI: <https://doi.org/10.1093/oxrep/gra013>
- Kahneman, D. (2011). *Thinking, fast and slow*. Farrar, Straus and Giroux. URL: <https://us.macmillan.com/books/9780374533557/thinkingfastandslow>
- Kjellén, R. (1916). *Staten som livsform*. Hugo Gebers. URL: <https://archive.org/>

- Lasswell, H. D. (1956). The decision process: Seven categories of functional analysis. University of Maryland Press. URL: <https://books.google.com/>
- Lindblom, C. E. (1959). The science of “muddling through.” *Public Administration Review*, 19(2), 79–88. <https://doi.org/10.2307/973677>
- Lorkowski, J., & Kreinovich, V. (2017). Bounded Rationality in Decision Making under Uncertainty: Towards Optimal Granularity. Springer. DOI: <https://doi.org/10.1007/978-3-319-62214-9>
- Mackinder, H. J. (1904). The Geographical Pivot of History. *The Geographical Journal*, 23(4), 421–437. DOI: <https://doi.org/10.2307/1775498>
- March, J. G. (1994). A primer on decision making: How decisions happen. Free Press. URL: <https://books.google.com/books?id=NKJRAAAAMAAJ>
- Marchau, V. A. W. J., Walker, W. E., Bloemen, P. J. T., & Popper, S. W. (Eds.). (2019). Decision Making under Deep Uncertainty: From Theory to Practice. Springer. DOI: <https://doi.org/10.1007/978-3-030-05252-2>
- Mintz, A., & DeRouen, K. (2010). Understanding foreign policy decision making. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511814129>
- Morgenthau, H. J. (2006). *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace* (7th ed.). McGraw-Hill.
- Okunev, I. (2024). *Political geography* (Rev. ed.). Peter Lang. <https://doi.org/10.3726/b22102>
- Ó Tuathail, G. (1996). Critical geopolitics. Routledge. URL: <https://www.routledge.com/Critical-Geopolitics/O-Tuathail/p/book/9780816626038>
- Peters, B. G., & Pierre, J. (2016). Comparative Governance: Rediscovering the Functional Dimension of Governing. Cambridge University Press. DOI: <https://doi.org/10.1017/CBO9781316681725>
- Pierre, J., & Peters, B. G. (2020). Governance, politics and the state (2nd ed.). Red Globe Press. DOI: <https://doi.org/10.1007/978-1-137-59669-3>
- Rhodes, R. A. W. (1997). Understanding governance: Policy networks, governance, reflexivity and accountability. Open University Press. URL: <https://books.google.com/>
- Schelling, T. C. (1960). The strategy of conflict. Harvard University Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctvjf9wvvg>
- Simon, H. A. (1997). Administrative Behavior: A Study of Decision-Making Processes in Administrative Organizations (4th ed.). Free Press. URL: <https://www.simonandschuster.com/books/Administrative-Behavior/Herbert-A-Simon/9780684835825>
- Spykman, N. J. (1942). America's Strategy in World Politics: The United States and the Balance of Power. Harcourt, Brace and Company. URL: <https://archive.org/details/americasstrategy0000spyk>
- Taleb, N. N. (2007). *The Black Swan: The Impact of the Highly Improbable*. Random House. <https://www.penguinrandomhouse.com/books/176226/the-black-swan-by-nassim-nicholas-taleb/>
- Wilkinson, A., & Kupers, R. (2013). Living in the Futures. *Harvard Business Review*, 91(5), 118–127. <https://hbr.org/2013/05/living-in-the-futures>